روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسئول: مهدی گیوه‌کی

شنبه ۲۱ آبان ۱۴۰۱ | ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۴۴۴ | ۲۰ صفحه | سال بیست‌وسوم - شماره ۶۳۵۳ | Saturday - Nov 12 , 2022

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹ ■ تلفن: ۰۲۱-۲۳۰۰۴۰۰۰
■ دورنگار تحریریه: ۲۳۰۰۴۴۳۳ ■ سازمان توزیع: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰ ■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰
■ تلفن گویا: ۲۳۰۰۴۴۴۴ ■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم
■ شاپا: ISSN1735-3637 ■ پایگاه اطلاع‌رسانی روزنامه: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

حکمت

امام امام‌حسن (ع)

پستی آن است که نعمت را سپاس نگویی.

تحف‌العقول

نکته روز

کابوس انگلیس

به نوشته ایندیپندنت روابط جنسی، بی‌نظمی و رسوایی میراث امروز انگلیس است

آن‌طور که روزنامه ایندیپندنت به صراحت نوشته است: «نمایندگان در صحن مجلس به جان هم افتاده‌اند و فساد جنسی دامن سیاستمداران محبوب را گرفته است و در همین حال، دولت‌های بی‌ثبات بر سر کار می‌آیند و می‌روند.» باید متوجه شد رسوایی‌های اخلاقی و بی‌نظمی میراث انگلیس امروز است. اینها توصیفاتی است که معمولا درباره سیاست در ایتالیا به کار می‌رفتند اما اکنون نشریه اکونومیست، برای معرفی سیاست در بریتانیا به کار می‌برد و حتی برای آن واژه «بریتالی» را اختراع می‌کند. انگلیسی‌هایی که سیاست را در این کشور از نزدیک دنبال می‌کنند، می‌پذیرند ۲۰۲۱، سال دردناکی بوده است، زیرا با در نظر گرفتن رسوایی‌ها و اغتشاش سیاست‌های بوریس جانسون و ناکارایی و فاجعه‌آفرینی لیز تراس، معلوم شده سیاست در این کشور، از کار افتاده است. حالا هم که ریشی سوناک به عنوان سومین نخست‌وزیری که در مدت دو ماه در این کشور تغییر کرده است، معلوم می‌شود ناکارایی سیاست در انگلیس، گذرا نیست بلکه تداوم دارد. انتقادها از سوئلا براورمن، وزیر کشور و گوین ویلیامسون، وزیر مستعفی دولت نشانگر ناکارابودن سیاست در این کشور و شدت و مدت طولانی این اشکال است. ایندیپندنت می‌نویسد: در نظرسنجی اخیر در انگلیس، دوسوم پرسش‌شوندگان گفته‌اند سیاستمداران، از مردم در این کشور دور افتاده‌اند. به نظر این افراد، سیاستمداران به جای خدمات برای کشور، به فکر خودشان هستند.

نکته شگفت‌انگیز این است که این نارضایتی هم در میان هواداران حزب حاکم محافظه‌کار و هم حزب اصلی رقیب، یعنی کارگر دیده می‌شود و هواداران اتحادیه اروپا یا مخالفان آن را در انگلیس، در بر می‌گیرد. براساس این نظرسنجی، میزان اعتماد به سیاستمداران در مدت یک سال در انگلیس، ۹ درصد کم شده است در حالی که قبلا در مدت هفت سال، ۹ درصد کم شده‌بود و بیش از آن نیز ۴۲ سال زمان صرف شد تا همین میزان از مردم، به سیاست در انگلیس، بی‌اعتماد شوند. ایندیپندنت درباره اهمیت کاهش بی‌اعتمادی به سیاست و سیاستمداران در انگلیس نوشت: این بی‌اعتمادی، نخست دموکراسی را به خطر می‌اندازد، مردم کمتری رای می‌دهند و با قطبی‌شدن سیاست، سیاستمداران مردم‌فریب و احزاب عوام‌گرای سیاسی، روی کار می‌آیند. در ادامه ایجاد تفاهم در میان احزاب سیاسی، دشوار می‌شود. در نتیجه، دولت‌ها بی‌ثبات شده و مرتب قدرت را به دیگری می‌سپارند و در نهایت، مشروعیت دولتمردان کم می‌شود و آنان نمی‌توانند به کارهای بزرگ، دست بزنند. به نوشته روزنامه ایندیپندنت، حزب حاکم محافظه‌کار برای رفع بحران بی‌اعتمادی، تنها راه حل را تعویض رهبر این حزب می‌داند که گرچه روی کار آمدن یک نخست‌وزیر و دولت جدید، تا حدودی بازارهای مالی را آرام می‌کند اما قادر نیست آسیبی را که «سال کابوس وار» گذشته به سیاست در این کشور زد، جبران کند. این روزنامه نوشت راه حل حزب کارگر، دومین حزب پر قدرت انگلیس هم تقریبا همین است؛ زیرا این حزب هم خواهان برگزاری انتخابات زودرس عمومی است تا دولت خود را تشکیل دهد. به نوشته ایندیپندنت، کم شدن اعتماد به سیاست در انگلیس، ده‌ها سال طول کشیده‌است.

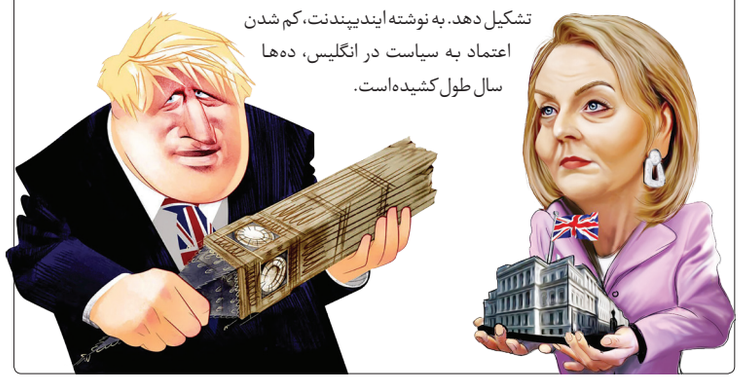

ترغیب به تقلب!

چگونه نظام آموزشی ایران داوطلبان را ترغیب به تقلب می‌کند؟

میثم اسماعیلی
روزنامه‌نگار

همین دیروز خبر آمد که برای کنکور ۱۴۰۲ بیش از ۹۶۰هزار داوطلب ثبت‌نام کرده‌اند. هرچند این تعداد تفاوت معناداری با تعداد صندلی‌های خالی دانشگاه‌ها دارد و پرواضح است که بیشتر از تعداد این صندلی‌ها، داوطلب ورود به دانشگاه وجود دارد اما نشانه هویدای دیگر این تعداد هم رقابت بر سر دانشگاه‌های برتر ایران است. چه دوست داشته باشیم چه نه، چه کنکور را مافیا بخوانیم و روند آن را ناعادلانه بدانیم و چه این آزمون را روشی معمولی برای ورود به دانشگاه محسوب کنیم باید به این نکته اعتراف کنیم که حالا سرنوشت آینده نزدیک به یک میلیون جوان گره خورده به آزمونی که چند ماه دیگر برگزار خواهد شد. اما در کنار همه این موارد آنچه بیش از خود آزمون مورد توجه قرار گرفته به شائبه تقلب در آن مربوط است.

این نکته سال گذشته حساس‌تر شد آن‌قدر که ماه پیش رئیس سازمان سنجش آموزش کشور در نشستی خبر داد که موضوع تقلب در کنکور همراه با تشدید مجازات برای متقلبان در کنکور خواهد بود. اما سؤال این است که این علاقه به دور زدن قوانین در آزمونی سرنوشت‌ساز از کجا نشأت گرفته است؟ اگر رواج تقلب تا پیش از این میان دانش‌آموزان بوده این اتفاق حالا در دانشجویان هم رویه‌ای معمولی به خود گرفته است. آن‌قدر که سال پیش رئیس وقت دانشگاه تهران گفته بود تقلب میان دانشجویان افزایش چشمگیری داشته است.

حجم بالای تقلب‌ها به قدری بوده که او اعلام کرد: «امتحانات پایان ترم نباید ملاک گزینش دانشجویان شود!» اما افزایش تقلب در چنین سطحی چه نشانه‌هایی دارد؟ آسیب آن در خروجی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ایران چه خواهد بود و این میل به تقلب از کجا نشأت می‌گیرد؟

آن هم در حالی که حالا سال‌هاست کارشناسان حوزه آموزش در رابطه با کاهش سطح سواد دانشجویان و دانش‌آموزان هشدار می‌دهند و انتقادهای فراوانی به کیفیت آموزش دارند.

کاهش سطح سواد عمومی محدود به قصه تقلب نیست و رواج این پدیده فقط یکی از نشانه‌های بی‌علاقگی دانش‌پذیران نسبت به کسب آموزش است. محمد فاضل کارشناس حوزه آموزش و البته مشاور پیشین وزارت آموزش عالی است. او ریشه این موارد را به نوعی معطوف به فرهنگ تحمیلی جامعه به داوطلبان در گذشته می‌داند. او به جام جم می‌گوید: «وقتی کسب مدرک اولویت خانواده‌هاست شیوه رسیدن به آن دیگر اهمیتی ندارد، چون هدف نهایی کسب مدرک دانشگاهی است، نه آن چیزی که قرار است نظام آموزش عالی به این افراد آموزش دهد.» به باور او فروش مدارک دانشگاهی یا خرید و فروش علنی پایان‌نامه‌های دانشگاهی از نشانه‌های آشکار این اولویت اشتباه است.

فاضل به جام جم می‌گوید: «ماجرا این است که این نکته محدود به نظام آموزش عالی نیست، این نگاه تست محور حالا در آموزش و پرورش هم از اولویت بالایی برخوردار است. به این مفهوم که هدف دانش‌پذیر در این حوزه تنها کسب نمره است، نه مهارت و دانشی که از طریق آموزش قرار است منتقل شود و به نوعی خانواده‌ها در سوق دادن دانش‌آموزان به تقلب نقش مهمی ایفا می‌کنند.»

این کارشناس حوزه آموزش معتقد است: نظام آموزشی مبتنی بر تست، سهم بالایی در افت سواد عمومی دانش‌آموزان و البته رغبت آنها به انجام تقلب دارد. او به جام جم می‌گوید: «یکی از بزرگ‌ترین آفت‌های نظام سنجش دانشگاهی ما این است که دانش‌آموزان عموما در سال‌های آخر تحصیلی به‌جای این که سواد بیشتری داشته باشند، تکنیک‌های موفقیت به آنها آموزش داده می‌شود. به این مفهوم که بدون داشتن فهم و درکی از محتوای درسی یاد می‌گیرند با چه تکنیک‌هایی می‌توانند در آزمون‌های تستی موفق‌تر باشند.» به باور او، این شیوه به‌نوعی آموزش رسمی تقلب به دانش‌آموزان است.

پیشخوان

سایه اژدها

محمدعلی گودینی، نویسنده «سایه اژدها» را به‌نویسنده ادبیات کارگری می‌شناسند. موضوع این کتاب هم که انتشارات علمی و فرهنگی آن را منتشر کرده است تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی است. این کتاب در ژانر کارگری و در قالب رمان، جزو اولین‌هاست. کتاب از جهات گوناگون جامعه کارگری و بحث تولید را بررسی کرده‌است. مسائلی مانند مهاجرت و پدیده قاچاق کالا که به تولید ما لطمه می‌زند، همچنین گردشگری یک‌سویه و مسافرانی که هرکدام با خودشان سیلی از محصولات خارجی را می‌آورند، همگی اینها در این رمان جمع است. نگاه گودینی در این اثر منصفانه بوده و صرفا مثل نویسندگان چپ‌زده نگاه یک‌طرفه و کارگری نداشته است و سعی کرده هم مشکلات کارفرما را مطرح کند و هم مشکلات کارگر را. همچنین در این رمان به بیان مشکلات کارگران دغدغه‌ها و دردهای‌شان پرداخته شده است. به‌عنوان مثال در بخشی از رمان شاهد آن هستیم که نویسنده به مسائل بیمه می‌پردازد؛ مشکلی که بیشتر کارگران دارند و حق بیمه را می‌پردازند اما بیمه پاسخگوی بسیاری از مشکلات آنان نیست، در حالی که کارگران از اقشار فرودست جامعه هستند. کتاب حاضر، داستان بلندی است در ۲۰ فصل که می‌توان آن را از نوع داستان‌های واقعگرا قلمداد کرد. ماجراهای داستان در زمان معاصر جریان دارد و نویسنده اثر را با رویکردی درونمایه محور نگاشته است. مؤلف در این رمان، موضوع واردات بی‌رویه به کشور را به چالش کشیده و سعی کرده است همان محیط‌های کارگری را که دستمایه اصلی آثارش بود، برای نوشتن این اثر هم به‌کار بگیرد. برای همین منظور داستان را در یک محیط کارگری در کارگاه خیاطی شکل داده است.

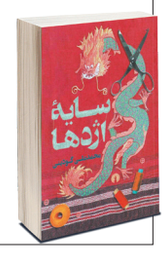

امروز در تاریخ

- انتخاب اصفهان به عنوان پایتخت ایران/ ۹۷۷
- زادروز نیما یوشیج، پدر شعر نوی فارسی/ ۱۲۷۴
- زادروز روحا... خالقی، آهنگساز سرود «ای ایران»/ ۱۳۴۴
- درگذشت استاد رضا روزبه/ ۱۳۵۲

واحه

بی تو نیست آرامم کز جهان تو را دارم
هرچه تو نه‌ای جانا، من ز جمله بیزارم
عطار

اوقات شرعی

اذان ظهر: ۱۱:۴۸	غروب آفتاب: ۱۷:۰۰
اذان مغرب: ۱۷:۱۹	نیمه‌شب شرعی: ۲۳:۰۶
اذان صبح (فردا): ۵:۱۱	طلوع خورشید (فردا): ۶:۳۸

پرسه

جنگ سانتیاگو در میدان فوتبال!

در یک مسابقه فوتبال چه اتفاقی باید بیفتد تا به یک جنگ تمام‌عیار تبدیل شود آیا این همه برای تبدیل یک مسابقه به جنگ ملاحظات دیگری لازم است؟ برای ۶۰ هزار تماشاگری که ساعت ۱۵ روز دوم جولای ۱۹۶۲ در استادیوم ناسیونال شهر سانتیاگوی شیلی حضور داشتند، جنگ شیلی مقابل ایتالیا از مدت‌ها پیش آغاز شده بود؛ زمانی که میزبانی جام جهانی به کشور فقیری همچون شیلی اعطا شد، روزنامه‌های ایتالیایی به شدت به آن اعتراض کردند، خبرها خیلی زود به شیلی رسید و مردم این کشور را خشمگین کرد. علاوه‌بر آن شیلی پیش از جام جهانی هم بر اثر یک زلزله هولناک خسارت‌های زیادی دید و جام جهانی می‌توانست تسکین غم‌های مردم شیلی باشد، اما ماجرا با همگروهی این دوتیم وارد مرحله تازه‌ای شد.

کیوآرکد را اسکن کنید

کشته‌سازی با روایت هالیوود

سناریوی «کشته‌سازی» که این روزها در میانه اغتشاشات شاهد مصادیق فراوان آن هستیم، آن‌قدر سناریو نخ‌نمایی است که حتی برگزارکنندگان آن در فیلم‌ها و سریال‌های‌شان به آن پرداخته‌اند. یکی از آشکارترین این مصادیق را می‌توان در سریال «هوم‌لند» به چشم دید. سکانسی از فصل چهارم این سریال، پشت پرده پروژه‌های کشته‌سازی و به دنبالش ایجاد خشونت در جامعه را به تصویر کشیده است. جایی که با تحریف حقیقت و به‌دنبال آن انتشار شایعه سعی در این دارد تا به آتش اعتراضات به‌واسطه این دروغ، بنزین بریزد. نکته جالب این‌که بسیاری از رسانه‌ها هم در جریان این سناریو در خدمت انتشار شایعه هستند.

کیوآرکد را اسکن کنید

عکس روز

به تماشای کتاب‌ها

برای عاشقان کتاب، کتابفروشی‌ها همیشه یک مکان دنج و فوق‌العاده هستند با قفسه‌های کتاب و صندلی‌هایی برای نشستن. اما دکه کتاب خیام، تفاوتی عمده با آنها دارد. درست جایی که همه‌روزه هزاران مسافر از قطارهای متروی ایستگاه میدان امام‌خمینی(ره) پیاده می‌شوند و خودشان را به بازارهای منطقه ۱۲ و مراکز دولتی خیابان خیام می‌رسانند، چند قفسه کتاب به سینه دیوار میخ شده است. با وجود این، فقط چند نفری مقابل «کتابفروشی قورخانه» می‌ایستند؛ همان‌هایی که یا کتابخوان هستند یا شکل و شمایل این کتابفروشی بی‌ویترین برایشان جالب است. کتابفروشی قورخانه، همان‌طور که روی تابلو آن نوشته شده، سال ۱۳۴۰ راه‌اندازی شده است.

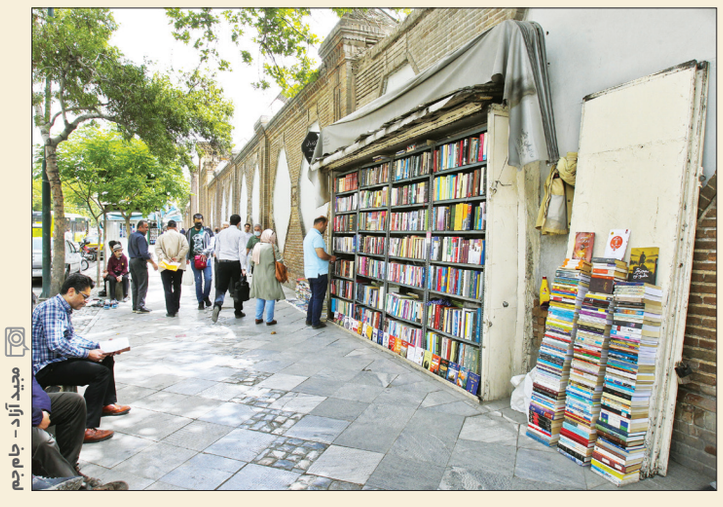

محمد آزاد - جام جم

چهارراه

نگاهی به برخی از سینماگرانی که درس نخواندند اما موفق شدند

نخبگان بی‌مدرک!

قانون نانوشته ساده‌ای وجود دارد که احتمالا آن را بارها شنیده‌اید: اگر می‌خواهید در یک شغل یا کاری حرفه‌ای شوید، باید درس بخوانید. آدم‌ها نمی‌توانند بدون تحصیلات، پزشک، پرستار، قاضی یا وکیل شوند. دانشگاه به‌وجود آمده است تا به ما کاری را آموزش دهد که همه افراد جامعه توانایی انجام آن را ندارند. با این تفاسیر، جوانی که آرزوی فیلمسازی دارد بی‌گمان باید به مدرسه فیلمسازی برود یا در رشته سینما تحصیل کند. این موضوع محدود به سینما هم نیست، نویسندگان باید از مسیر آکادمیک به راز و رمز نوشتن آگاه شوند یا آهنگسازها و خواننده‌ها پیش از آن پشت میکروفن قرار بگیرند باید استانداردهای معمول دانش این حوزه را پشت میزهای دانشگاه فرا بگیرند. این موضوع حالا حتی در حوزه‌هایی همچون ورزش هم دیده می‌شود و خواندن اصول و قواعد ورزش هم در بسیاری از کشورها از راه دانشگاه می‌گذرد. این واقعیت بر اکثر افراد شاغل در حوزه سینما و سرگرمی صدق می‌کند. بیشتر آنها مدرکی مرتبط با هنر دارند و در برهه‌ای به دانشگاه قدم گذاشته‌اند اما تعدادی از بزرگ‌ترین استادان فیلمسازی تاریخ، این مسیر را به شکل متفاوتی طی کرده‌اند. آنها اصول کارگردانی را به‌صورت آکادمیک آموزش ندیده‌اند، بعضی‌های‌شان ترک تحصیل کرده‌اند و عده‌ای دیگر وارد رشته‌هایی شده‌اند که سنخیتی با سینما ندارد. جالب این‌که همه آنها در سینمای کنونی جهان به موفقیت‌های بسیاری دست یافته‌اند.

جیمز کامرون

کامرون، یکی از موفق‌ترین فیلمسازان تاریخ است. او فیلم‌های زیادی نمی‌سازد و برای توسعه یک پروژه سال‌ها زمان صرف می‌کند و معمولا تکنولوژی‌های تازه‌ای را به‌کار می‌گیرد تا اثر برجسته‌ای خلق کند. کامرون در جوانی در یک کالج منطقه‌ای در رشته فیزیک درس می‌خواند، سپس رشته‌اش را به انگلیسی تغییر داد و در نهایت هم ترک تحصیل کرد تا به‌عنوان یک راننده کامیون مشغول کار شود. کامرون گرچه به یک مدرسه فیلمسازی مطرح نرفته بود اما زمان زیادی را در کتابخانه دانشگاه کالیفرنیای جنوبی، صرف خواندن تاریخ سینما و مقالات مرتبط با آن کرد. پس از تماشای فیلم «جنگ ستارگان» در سال ۱۹۷۷، کامرون مطمئن شد که می‌خواهد به یک فیلمساز تبدیل شود. او در مصاحبه‌ای گفته است: «مردم گاهی از من می‌پرسند چگونه فیلمساز شدی؟ و من می‌گویم: برو خانه، یک دوربین پیدا کن و فیلم بساز.»

کوئنتین تارانتینو

تارانتینو یکی از موفق‌ترین فیلمسازان مستقل تاریخ است و نیازی به تعریف و تمجید ندارد و فقط کافی است آثارش را برای دقایقی تماشا کنید. تارانتینو به مدرسه فیلمسازی نرفت و در دوران دبیرستان ترک تحصیل کرد اما در آموزشکده تئاتر جیمز بست، آموزش بازیگری دید. سپس برای پنج سال در یک فروشگاه اجاره فیلم کار کرد و آنجا بود که به‌صورت شخصی سینما را مطالعه می‌کرد. تارانتینو بارها درباره تحصیل نکردن در رشته سینما و شرکت نداشتن در کلاس‌های آموزش کارگردانی صحبت کرده است: «این‌که تلاش کنید بدون بودجه، فیلم بسازید، بهترین کلاس فیلمسازی برای شماست». او حتی چند سال قبل در جریان جشنواره کن گفت: «هنگامی که مردم از من می‌پرسند آیا به مدرسه فیلمسازی رفته‌ام می‌گویم خیر، من به سینما رفته‌ام.»

استیون اسپیلبرگ

اسپیلبرگ، پرفروش‌ترین کارگردان تمام دوران و یکی از تاثیرگذارترین فیلمسازان دو قرن اخیر است. اسپیلبرگ ازدوران کودکی، عشق و علاقه شدیدی به فیلمسازی داشت و کاملا آگاه بود که می‌خواهد در آینده به کدام مسیر برود. او اولین فیلمش را در ۱۲سالگی ساخت و مدتی بعد یک فیلم ۹دقیقه‌ای به نام «آخرین دوئل» را کارگردانی کرد که به خاطر آن از سوی سازمان «پیشاهنگی پسران آمریکا» مورد تقدیر قرار گرفت. او با دوربین فیلمبرداری ۸ میلی‌متری پدرش به ساخت فیلم‌های کوتاه ادامه داد. برخلاف دیگر چهره‌های این فهرست، اسپیلبرگ علاقه‌مند بود در رشته فیلمسازی تحصیل کند اما به‌دلیل نمرات پایین از سوی دانشگاه کالیفرنیا و دانشگاه کالیفرنیای جنوبی پذیرفته نشد. او هیچ رویا و هدفی جز فیلمسازی نداشت و حتی به دانشگاه نرفتنش هم باعث نشد تسلیم شود.

آلفرد هیچکاک

استاد تعلیق را همه می‌شناسند و لزومی ندارد از طرفداران آثار ترسناک یا دلهره‌آور باشید تا با ساخته‌های هیچکاک آشنایی داشته باشید. او بیش از ۵۰ فیلم ساخته که معمولا برای دانشجویان رشته سینما به نمایش گذاشته می‌شوند. سبک فیلمسازی بی‌مانند او را «هیچکاکی» می‌گویند گرچه فیلمسازان زیادی تلاش کرده‌اند تا آثاری شبیه او بسازند اما تقلید از این کارگردان بزرگ آسان نیست. او در رشته مهندسی تحصیل می‌کرد اما مرگ ناگهانی پدر و آغاز جنگ جهانی اول، کار را برایش سخت کرد. هیچکاک سپس به انجام کارهای متفرقه پرداخت و زمان خالی‌اش را صرف بررسی و تماشای سینمای آمریکا می‌کرد. هنگامی که استودیوی پارامونت در انگلستان شعبه دیگری باز کرد، هیچکاک در آنجا مشغول به کار شد تا یک قدم به سینما نزدیک‌تر شود.